

ویژه نامه تب ترور

۱۷ دی ۱۳۹۹



نشریه تحلیلی تبیین

اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان

به مناسبت چهلمین روز شهادت شهید محسن فخری زاده

تب ترور

- بررسی ظرفیت های حقوقی در قبال مسئله ترور / ۲
- اهداف ترور شهید فخری زاده / ۲
- پیامدهای بین المللی ترور سردار سلیمانی / ۳
- ضرورت انتقام خون شهیدان سلیمانی و فخری زاده / ۳
- مصاحبه با دکتر حسن هانی زاده / ۴
- مدیر کل اخبار خارجه خبرگزاری مهر
- تاثیر سیاست مذاکره بر وقوع حادثه ترور / ۶
- مروری بر زندگی نامه برخی از شهدای ترور / ۷



بررسی ظرفیت های حقوقی در قبال مسئله ترور

لیلیا زمانی | سردبیر



می طلبد. اما به هر حال، این مسئله نیز نمی تواند مانع موضع گیری رسمی و طرح دعوی علیه دولت های درگیر در مسئله ترور شود. همانطور که در پرونده های حقوقی بین المللی متعدد که دولت ایران علیه دولتی دیگر اقامه کرده است، در نهایت با وجود سختگیری های بسیار، ایران صاحب حق شناخته شده است.

در حقیقت، آنچه مهم تر از تصویب قانون است، نظارت بر اجرای قانون و پیگیری اعمال مجازات برای مرتکبین است. در این صورت، اقتدار و امنیت این سرزمین، بیش از پیش حفظ خواهد شد و دشمن، جرئت جولان دادن نخواهد داشت. در صورت سکوت و عدم موضع گیری در قبال مسئله ترور، همواره مورد ظلم و زورگویی دولت های مسکتر خواهد بود.

راهکارهای متعدد دیگری هم برای مقابله بهتر با مسئله ترور وجود دارد. اول اینکه در صورت ناقص بودن قوانین داخلی، میتوان آنها را تجمیع و تکمیل کرد تا هم ضمانت اجرای بالاتری داشته باشد و دایره پرداختن به مسئله ترور را گسترش دهد. دیگر اینکه به جز قوانین، میتوان از معاهدات و موافقت نامه های دو جانبه و چند جانبه نیز بهره گرفت تا جو بین المللی در رابطه با ترور، یسبم، سختگیرانه تر و با اتحاد نظر بیشتری عمل کند. در این صورت، هزینه ترور برای دولت آمریکا و رژیم منحوس صهیونیستی و سایر حامیان آنها نیز بالاتر می رود.

اطلاع رسانی در مورد وجود این مصوبات و پیگیری مجدانه در صورت محقق شدن جرم، از دیگر عواملی است که می تواند میزان ارتکاب جرایمی چون ترور بکاهد. البته این مسئله هم قابل کتمان نیست که همان دشمنانی که در ظاهر با تیپ رسمی کروات زده و پشت میز، دم از حقوق بشر می زنند، بزرگترین ناقضان حقوق بشر و تروریست های واقعی دنیای ما هستند. پس به خاطر ظاهر فریبنده شان هم که شده، به راحتی نمی توان آنها را در دادگاه های حقوقی بین المللی که زمین بازی خودشان است، محکوم کرد. از طرف دیگر، ایران و بسیاری از دولت هایی که در واقع قربانیان تروریسم هستند؛ در صحنه بین المللی از سمت تروریست های جنتمن، به عنوان تروریست معرفی می شوند و این قضیه، روشننگری در مسئله ترور و تبیین حقیقی تروریسم را

و حتی قانون اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم (مصوب ۱۳۹۷) که یک قانون بین المللی است. به طور کلی، در تمام این قوانین مستقیماً یا غیرمستقیم به محکومیت نقض حقوق بشر و مسئله تروریسم و حقانیت مجازات اخلال گران امنیت ملی و بین المللی اشاره شده است. پس ظرفیت های حقوقی ملی برای مبارزه با تروریسم تا حد قابل قبولی فراهم است. حال اینکه این قوانین داخلی تا چه حد در صحنه بین المللی لازم الاجراست و ما را به اهدافمان در جهت مبارزه با تروریسم نزدیک می کند، بحث دیگری است که نیاز به اظهار نظر دکتربین حقوق دارد. اما نکته ای که واضح است، بهره مندی کشور از قوانین مربوط به مسئله ترور می باشد. با این حال، تصویب قانون به تنهایی از ارتکاب جرم پیشگیری نمی کند بلکه دارا بودن ضمانت اجرای دقیق،

در رابطه با مسئله ترور و تداوم آن در کشور در طول سالیان اخیر، این ابهام ایجاد می شود که به راستی دلیل اصلی ادامه دار شدن این موضوع چیست؟ برخی شاید گمان کنند که مشکل، عدم بهره مندی از قوانین و مقررات لازم و موثر در مقابله با تروریسم است. آیا واقعا می توان با تروریسم برخورد حقوقی کرد؟ در ادامه به برخی از ظرفیت های حقوقی ملی و بین المللی در قبال مسئله ترور می پردازیم. از اواخر دهه شصت تاکنون، قوانین متعددی در این زمینه به تصویب رسیده است.

- قانون تشدید مقابله با اقدامات تروریستی دولت آمریکا (مصوب ۱۳۶۸)

- قانون الزام دولت به پیگیری و استیفاء حقوق اتباع و دیپلمات های ایرانی آسیب دیده از اقدامات دولت های خارجی به ویژه دولت اشغالگر آمریکا (مصوب ۱۳۸۹)

- قانون افزایش نقض حقوق بشر توسط آمریکا و انگلیس در جهان امروز (مصوب ۱۳۹۱)

- قانون پیگیری حقوقی - سیاسی نقش و دخالت آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی ایران (مصوب ۱۳۹۲)

- قانون الزام دولت به پیگیری جبران خسارات ناشی از اقدامات و جنایات آمریکا علیه ایران و اتباع ایرانی (مصوب ۱۳۹۵)

- قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه (مصوب ۱۳۹۶)

- قانون اقدام متقابل در برابر اعلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان «سازمان تروریستی» توسط ایالات متحده آمریکا (مصوب ۱۳۹۸)

تحلیل

اهداف ترور شهید فخری زاده

محمد ذاکری وایقان | دانشجو کارشناسی حقوق دانشگاه محقق اردبیلی اردبیل

شهید محسن فخری زاده که مقام معظم رهبری ایشان را دانشمند ممتاز و برجسته هسته ای و دفاعی ایران توصیف کردند، عصر جمعه هفتم آذرماه در بلوار شهید مصطفی خمینی شهر آسپرد از توابع شهرستان دماوند و در شرق تهران در جریان یک عملیات تروریستی و وقیح بدست عناصر جنایتکار رژیم صهیونیستی به شهادت رسید. شورای امنیت سازمان ملل متحد، به عنوان تنها مرجعی است که حق استفاده قانونی از زور در تعاملات بین المللی را داراست، در حالی اختیارات و وظایف خود در مبارزه با تروریسم را گسترش می دهد، که هنوز هیچگونه تلاشی نه از سوی کشورهای که داعیه دارا بودن مسئولیت جهانی در مبارزه علیه تروریسم بین المللی را دارند، و نه از سوی هیچیک از نهادهای این سازمان، برای ارایه تعریفی مشخص، جامع الاطراف، و فراگیر که با اجماع بین المللی همراه باشد، صورت نگرفته

دارد. با توجه به اینکه ابتکار این امر در اختیار رئیس شورای عالی امنیت ملی است و ایشان از این اختیار استفاده نمی کند لازم است برای این مسئله مجلس هم جلو آمده به عنوان اینکه مجلس در راس امور است این کار را تسریع کند. در کنار این موضوع با عنایت به اینکه این مسئله با همکاری عناصر مرتبط با دول خارجی متخاصم و نفوذ و جاسوسی در کشور انجام میگیرد لازم است مجازات های سنگینی برای این مسئله در قوانین قضایی توسط مجلس شورای اسلامی تدارک شود. علاوه بر این دستگاههای قضایی و امنیتی جهت از بین بردن راههای نفوذ جاسوسان و سایر مجرمین امنیتی اقدامات لازم را به عمل آورد و دادگاهها با این مجرمین به صورت شدید و قطعی برخورد کنند. بنابراین، آنچه در حال حاضر بیش از هر چیز ضرورت دارد، احیای بازدارندگی در برابر تهدیدهای نظامی و اقدامات خرابکارانه واشنگتن و تلاویو است.

شهید فخری زاده این بود که در بُعد داخلی با ایجاد هراس در افراد و پژوهشگران فعال مانع از پیگیری مسیر ایشان در زمینه های دفاعی شده و از توسعه برنامه های پیشرفته هسته ای و دفاعی و صدمات تلاش های ایشان در زمینه واکسن کرونا جلوگیری شود. در بُعد بین المللی، این رژیم نه آنکه به دنبال تخریب برجام و مسدودسازی مسیر مذاکره باشد بلکه در پی آن است تا با برجسته سازی موضوع آرشیو ادعایی برنامه هسته ای، ارتباط صنایع دفاعی و هسته ای ایران و مواد و فعالیت های اعلام نشده دولت بایدن و کشورهای اروپایی را متقاعد سازد تا در بازگشت به برجام سختگیری بیشتری نشان بدهند. با این اهداف شومی که ذکر شد، قطعاً ملت ایران خواستار واکنش قطعی و مناسب و صد البته بازدارنده هستند. طبیعی است که ایران به سرعت عکس العمل نشان نمی دهد و به یک بازه زمانی برای بررسی واکنش مناسب و شایسته این جنایت نیاز

است. ما دهها کنوانسیون جهانی و منطقه ای راجع به تروریسم داریم. یکی از مهم ترین موارد در این رابطه «کنوانسیون بین المللی مقابله با بمبگذاری تروریستی» است که در حال حاضر ۱۶۴ کشور آن را امضا کرده اند. براساس ماده ۲ این کنوانسیون هر کس به هر طریق اقدام به وارد کردن، جای گذاری و منفجر کردن مواد منفجره در یک محل عمومی، ساختمان دولتی و ایستگاه های سیستم حمل و نقل عمومی کند که منجر به تخریب، زخمی شدن یا مرگ کسی شود مرتکب عملی تروریستی شده است. بر این اساس مشخص است که ترور دانشمندان ایرانی عملیات تروریستی به حساب می آید. در عملیات ترور دانشمندان هسته ای ایران از «مواد منفجره» که به «کشتن» افراد منجر شده در «مکان های عمومی» استفاده شده است. بی شک ترور شهید فخری زاده بخشی از یک پازل کلان تر بوده و نگاه جامع به اهداف آن نقش مؤثری در تعیین نوع واکنش ایران دارد. این اقدام توسط رژیم غاصب صهیونیستی و با چراغ سبز آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ انجام شد البته این ترور اولین واکنش آنها نبوده و قبلاً هم به صورت مختلف از جمله حمله سایبری به تاسیسات هسته ای و ترور هایی که به قصد بازداشتن پیشرفت ایران انجام شده است و در ادامه هم خواهد بود. هدف اصلی رژیم صهیونیستی از ترور



پیامدهای بین المللی ترور سردار سلیمانی

محمد امین جعفری | مدیر مسئول

در یکمین سالگرد شهادت فاتح قلوب دوستداران عزت و استقلال ضمن محکومیت این اقدام که به مثابه تروریسم دولتی است؛ در این مرقومه در نظر داریم به تعدادی از آثار و پیامدهای بین المللی ترور این شهید والا مقام و همراهان عزیز ایشان بپردازیم.

شاید هر آنچه را جز نابودی کامل استکبار و امپریالیسم به جهت نتیجه شهادت سردار سلیمانی متصور شویم، اجحاف در حق ایشان و شهدای معیت کننده ایشان باشد. اما قطعاً شهادت این مرد میدان موجب برکات وافری برای ایران اسلامی خواهد شد.

۱. حضور بیش از هفت میلیون نفر در مراسم تشییع در تهران و مراسمات مشابه در مشهد، کرمان، قم، اهواز، کربلا، نجف و بغداد بزرگ ترین، باشکوه ترین و بی سابقه ترین مراسم خاکسپاری یک فرد نظامی در طول تاریخ را شکل داد و این واقعه باعث نمایاندن پشتوانه مردمی جبهه مقاومت و همدلی و وحدت مردم ایران و منطقه شد و وجود پشتوانه مردمی باعث از بین بردن تمامی یاوه گویی های آمریکا مبنی بر تروریست خواندن سردار سلیمانی است.

۲. مبارزات سردار سلیمانی علیه داعش، جبهه النصره و القاعده بر همگان واضح و مبرهن است و باتوجه به سخنرانی پوزیدنت ترامپ در ۹ ژانویه مبنی بر اینکه داعش را خود آمریکایی ها ایجاد کرده اند؛ نشان داد ایالات متحده، عملی را مرتکب شد که دولت خود خوانده عراق و شام در آرزوی آن بود و اینک انسان های آزاده توهمات آمریکا در مبارزه با تروریسم را باور نخواهند کرد و حتی برخی ها شراکت مخفیانه آمریکا با داعش را مطرح می کنند.

۳. ایران مستقل و قدرتمند در حوزه های مختلف، مسئله ی آمریکا است و دشمنی این متجاوز با ایران بعد از ترور سردار سلیمانی و پاسخ ایران در حمله به یک پایگاه نظامی آمریکایی که بعد از جنگ جهانی دوم بی سابقه بوده است؛ نشان می دهد که طرفین رسماً وارد فاز عملیاتی علیه یکدیگر شده اند.

۴. کاهش شانس توافق علی رغم فشارهای حداکثری در حوزه های مختلف که نهایتاً به ترور شهید سلیمانی منجر شد؛ می تواند از دیگر پیامدهای بین المللی این واقعه باشد. چرا که اوبرایان مشاور امنیت ملی آمریکا گفته است که بعد از ترور سردار سلیمانی ایران به پای میز مذاکره برخواهد گشت و این توهمات و محاسبات آمریکایی ها اشتباه از آب درآمد.

۵. حمله نظامی آمریکا به عراق و افغانستان و لیبی، حمایت از تجاوز صدام به خاک ایران، مشارکت در جنگ عربستان علیه یمن و حمایت از جنایات اسرائیل علیه فلسطینی ها، موجب شکل گیری «نیروی مقاومت» در خاورمیانه شد که حماس در فلسطین، بسیج در ایران، حشدالشعبی در

ضرورت انتقام خون شهیدان سلیمانی و فخری زاده

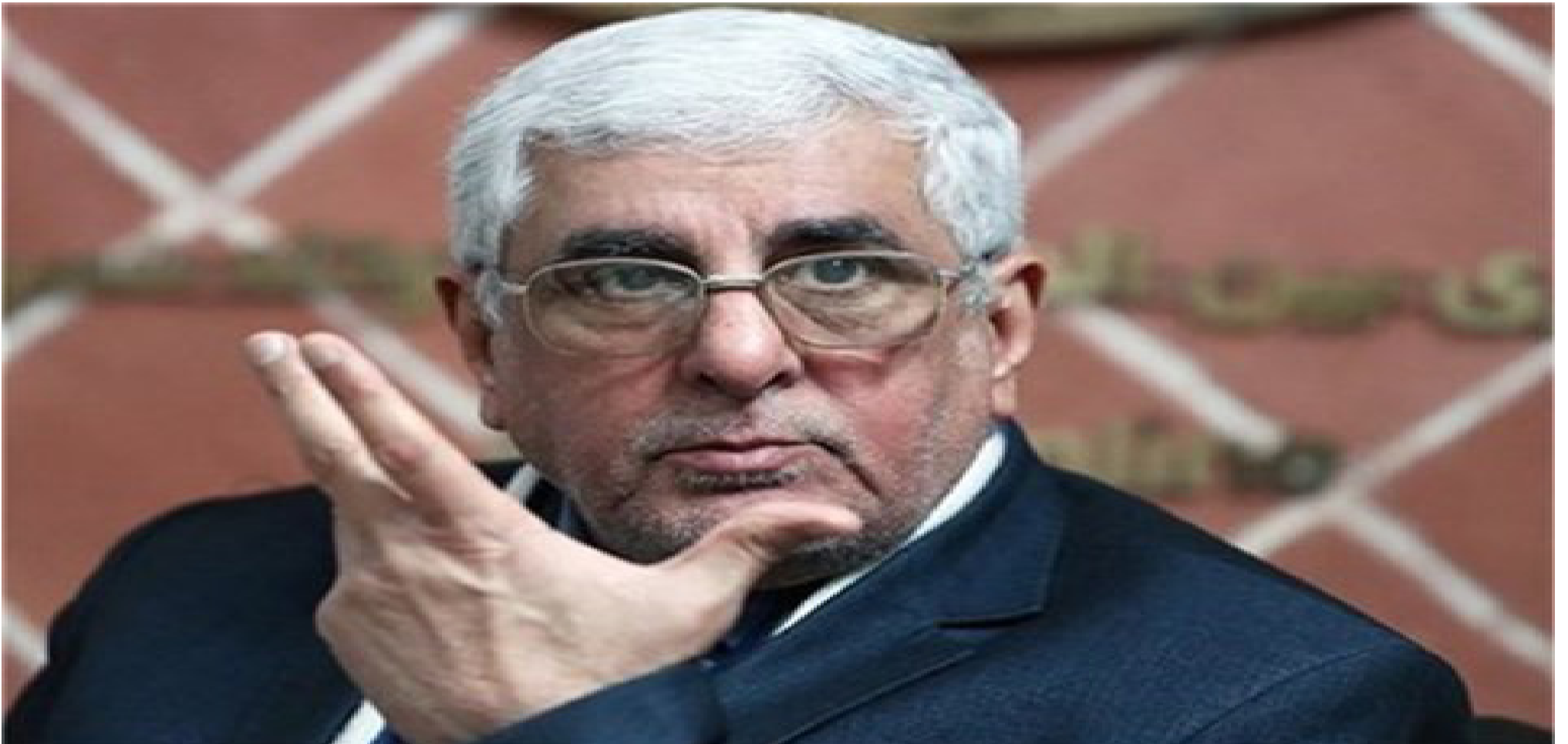


امیر محمد کولانی | دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه ازیز کرمانشاه

کش صهیونیستی نیز تن به خواسته میلیون ها فلسطینی آواره دهد. این دو هدف سخت را نمی توان تنها به صورت نظامی پیگیری نمود بلکه باید با هوشیاری کامل و اقدامات سنجیده و به موقع محقق ساخت. امروز رژیم صهیونیستی شدیداً به دنبال شعله ور ساختن آتش جنگ در منطقه است زیرا رژیم بی ریشه صهیونیستی تنها در جنگ است که می تواند خود را حفظ کند و بر مشکلات داخلی خود سرپوش بگذارد، ما امروز شاهد بحران های سیاسی، اقتصادی و همچنین مواجهه مردم فلسطین اشغالی با فساد گسترده سران دولتی در این رژیم جعلی مواجهیم، پس نباید به دام جنگ افروزی های آنها افتاد؛ اما پیگیری انتقام سخت و پشیمان کننده از رژیم صهیونیستی و آمریکای جنایتکار را نباید لحظه ای به تعویق انداخت و باید آمادگی خود را در همه حوزه ها بالا برده و در موعد مناسب ضربه نهایی را وارد نماییم؛ زیرا اگر ضربه متقابل در تقاص خون شهیدان سلیمانی و فخری زاده دقیق و در هم کوبنده نباشد باز هم باید شاهد یاغی گری های این دو رژیم باشیم. انتقام قاطع و پشیمان کننده آن هنگام به وقوع می پیوندد که اجماع کاملی در داخل سیستم حکومتی بر سر چگونگی ستاندن انتقام وجود داشته باشد، همچنین ما باید بر کیفیت کار متمرکز باشیم و از اقدامات احساسی، عمیقاً پرهیز کنیم؛ همانگونه گونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها تاکید نموده اند انتقام سخت را به موقع و در شرایط مناسب از جنایتکاران فرودگاه بغداد و آبسرد دماوند خواهیم گرفت، اما متأسفانه امروز این صبر استراتژیک و با حرکت محتاطانه نظام را برخی از دوستان دلسوز ناتوانی جلوه داده و به جای محکوم نمودن رژیم صهیونیستی و رژیم آمریکای خادمان و سربازان این سرزمین را تخطئه می کنند. برای انتقام موفق حفظ انسجام داخلی نیز بسیار ضروری است و امیدواریم با درایت و راهبری مقام معظم رهبری و پیروی نیروهای سیاسی و نظامی از ایشان شیرینی انتقام سخت را بچشیم و عزت ملی مان را بیش از پیش تقویت نماییم زیرا پس از ترور شهید سلیمانی و شهید فخری زاده آنچه بیش از همه خدشه دار گشت عزت ملی ما ایرانیان بود، البته با وقوع سیلی سخت و موشک باران پایگاه نظامی آمریکایی ها تا حدودی این درد عمیق تسکین یافت اما هنوز این درد احساس می شود و ان شاء الله و با عنایت ویژه حضرت ولی عصر (عج) انتقام موعود این درد را نیز به شیرینی تبدیل خواهد کرد.

رژیم صهیونیستی پایه های حکومت نامشروع خود را بر اساس ترور و حذف مخالفان خود بنا نهاد؛ ترور دانشمندان هسته ای کشورهای اسلامی توسط اسرائیل نیز از این قاعده مستثنا نیست. از سال ۸۸ ترور دانشمندان هسته ای آغاز گشت و تاکنون پنج تن از بزرگترین دانشمندان عرصه هسته ای کشورمان ترور شده اند که مهمترین آن شهید دکتر محسن فخری زاده معاون وزیر دفاع بودند، البته جوخه ترور تنها به ترور دانشمندان هسته ای ایران اکتفا نموده است و ترور شهید طهرانی مقدم پدر صنعت موشکی ایران و ترور شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی فرمانده قدرتمند سپاه قدس از این دست اقدامات رژیم صهیونیستی و رژیم آمریکا می باشد. جمهوری اسلامی ایران قاعدتاً پاسخ های درد آوری نسبت به این جنایت ها تا کنون داده است، این امر را می توان در اظهارات مقامات امنیتی این رژیم ها به وضوح مشاهده کرد. حال ما با ترور مهمترین شخصیت هسته ای کشورمان در کمتر از یک سال فاصله از ترور شهید سلیمانی مواجهیم، به نوعی می توان گفت هنوز انتقام خون حاج قاسم را نگرفته ایم که شهادت این دانشمند بزرگ رقم خورد؛ شرایط سیاسی و امنیتی منطقه ایجاب نمود پس از به وقوع پیوستن سیلی سخت به آمریکایی ها، انتقام سخت را به زمان دیگری موکول کنیم تا با کمترین هزینه بیشترین انتفاع را از انتقام سخت دریافت کنیم. اکنون ما با مسئله ای مهم و حیاتی به نام انتقام عادلانه روبرو هستیم، همانگونه که مقام معظم رهبری و فرماندهان نظامی ما بارها اشاره کرده اند، جمهوری اسلامی ایران عزم راسخی در تحقق انتقام سخت به صورت عادلانه دارد و این انتقام در فاصله ای نه چندان دور از زمان حاضر قطعاً به وقوع خواهد پیوست و عاملان و آمران این جنایت ها سزای اعمال خود را خواهند دید؛ اما نباید فراموش کنیم که انتقامی که می تواند از بروز حوادث مشابه و جنایت هایی همچون جنایت فرودگاه بغداد مانع شود تنها انتقام سخت افزاری نیست. مسئله انتقام یک مسئله ساده که بتوان در زمان محدود و درباره آن تصمیم گیری کرد نیست، انتقام مفیدی که منافع ملی ما را تضمین کند نیازمند کارهای عمیق سیاسی و فرهنگی نیز می باشد، انتقام سخت زمانی به وقوع می پیوندد که ریشه های فساد در منطقه را بخشکانیم و این امر محقق نمی شود مگر اینکه نیروهای آمریکایی و اذنبان آنها از منطقه غرب آسیا اخراج شوند و رژیم سر

شکست هیمنه آمریکا



مصاحبه کننده: زهرا شیر محمدی | دانشجوی رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

مصاحبه با دکتر حسن هانی زاده

از مدیران سابق ایرنا و خبرگزاری مهر، نایب رئیس سابق انجمن روزنامه نگاران مسلمان، دکتری علوم سیاسی و ادبیات عرب، مدیر کل اخبار خارجه ی خبرگزاری مهر، سردبیر خبرگزاری مهر، مدیر دفتر ایرنا در دمشق، از مسئولان تبلیغات جنگ در هشت سال دفاع مقدس.

حضور آمریکا در منطقه از چه زمانی بود و چه زمینه‌هایی داشت؟

مسئله توجه به خاورمیانه یا غرب آسیا از جنگ جهانی اول آغاز شد. زمانی که انگلیس و فرانسه خاورمیانه را بر اساس توافق نامه سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ بین خود تقسیم کردند و خاورمیانه به دو بخش استعمار فرانسه و استعمار انگلیس تقسیم شد؛ بخش‌های مهمی مثل عراق و فلسطین و اردن در قلمرو سیاسی و جغرافیایی انگلیس، و سوریه و لبنان و بخش‌هایی از شمال آفریقا در قلمرو استعماری فرانسه قرار گرفت.

به چند دلیل خاورمیانه برای انگلیس و فرانسه اهمیت پیدا کرد: نخست، وجود اکثر کشورهای اسلامی در منطقه. دوم، قرارگیری نقطه اتصال آسیا و اروپا و آفریقا در خاورمیانه که به لحاظ استراتژیکی به آن اهمیت بالایی می‌دهد. وجود چند آبراه مهم مثل تنگه هرمز، باب المندب و کانال سوئز در این منطقه و نقش کلیدی تأمین کننده مالی و غذایی و صنعتی کشورهای اروپایی و وجود نفت و انرژی. انگلیس در آن زمان تصور می‌کرد که اگر یک عنصر خارجی وابسته به غرب و اروپا در این منطقه حاکم باشد، منافع غرب تأمین خواهد شد. از این رو از سال ۱۹۱۷ با وعده ی بالفور، عملاً این شیء غریب که بعداً اسرائیل نام گرفت، در منطقه به وجود آمد. با کمک آمریکا و انگلیس، این جسم غریب مزاحم را در این منطقه ایجاد کردند و بعد از جنگ اول جهانی، از آنجایی که قدرت انگلیس و فرانسه تا جنگ دوم جهانی رو به افول گذاشت، قدرت

جوان و جدیدی به نام آمریکا شکل گرفت. بعد از جنگ دوم جهانی، آمریکا برای اینکه جهان را به وحشت بیندازد، نیاز به یک حرکت نظامی داشت و آن حرکت نظامی این بود که آمریکایی‌ها بدون دلیل، دو شهر مهم ژاپن را با بمب اتمی بمباران کردند. با بمب‌هایی که آمریکا بر سر دو شهر هیروشیما و ناگازاکی ژاپن پرتاب کرد، این کشور جوان و قلدر و پر قدرت در عرصه ی جهانی شکل گرفت و بعدها وارد خاورمیانه شد. نقش انگلیس و فرانسه این بود که آمریکا را به عنوان یک قدرت برتر جهانی وارد خاورمیانه کردند. آمریکا از همان زمان تلاش کرد که حضور خودش را تثبیت کند و طی چند دهه گذشته به ویژه در طول چهار دهه گذشته که یک قدرت منطقه ای به نام جمهوری اسلامی ایران در عرصه ی منطقه‌ای و جهانی حاضر

در طول چهار دهه گذشته که یک قدرت منطقه ای به نام جمهوری اسلامی ایران در عرصه ی منطقه‌ای و جهانی حاضر شد

شد، آمریکایی‌ها سعی کردند با نفوذ در عربستان، امارات، سرزمین اشغالی فلسطین و بحرین بر منطقه مسلط بشوند و به نوعی در برابر قدرت جمهوری اسلامی ایران ایستادگی کنند. آمریکا در طول چهار دهه گذشته تمام تلاش خودش را به کار بست تا مانع گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران شود و از همان زمان به بهانه های مختلف و با لشکرکشی به افغانستان و عراق و لیبی سعی کرد تا هم در شمال آفریقا و هم در غرب آسیا نفوذ پیدا کند. آمریکا اکنون با داشتن یک و نیم میلیون نیروی نظامی در هزار پایگاه مختلف خاورمیانه، از جمله: امارات، بحرین، قطر، عربستان، فلسطین اشغالی، اردن و مصر حضور فعال دارد که به هر حال، نوعی استعمار کاملاً مخفیانه‌ی غرب آسیا از سوی آمریکا تلقی می‌شود.

از بین دلایل حضور قدرت‌ها در منطقه، کدام پررنگ‌تر بود؟

قدرت‌های استکباری در شبیه‌سازی حوادث اخیر و عبرت گرفتن از حوادث تاریخی، خیلی دقیق هستند و بسیار خوب عمل می‌کنند. یکی از مسائل بسیار مهم که همواره برای

غربی‌ها، به ویژه اروپایی‌ها وجود دارد، این است که اگر مسلمان‌ها متحد شوند، می‌توانند قاره اروپا را اشغال کنند مانند اتفاقی که بعد از صدر اسلام در سال ۹۲ هجری قمری رخ داد. قبل از آن، کشورهای اروپایی، از تنگه جبل الطارق که نزدیک‌ترین آبراه مدیترانه به منطقه شمال آفریقا است، حمله می‌کردند و مسلمان‌ها را به ویژه دختران جوان را به اروپا می‌بردند و به عنوان برده می‌فروختند. مسلمانان متحد شدند و از طریق تنگه جبل الطارق کردند به اسپانیا که آن زمان اسمش اندلس بود حمله کردند و آنجا را آزاد کردند و به سمت جنوب فرانسه و جنوب پرتغال هم پیشروی کردند و یک حاکمیت ۸۳۰ ساله را در قلب اروپا ایجاد کردند و عادلانه‌ترین دولت‌ها را تشکیل دادند. اروپایی‌ها به این نتیجه رسیدند که نباید عامل ثباتی در منطقه شد زیرا اگر ثباتی باشد و یک الگویی از اسلام جدید و پویا و پرتحرک در منطقه به وجود بیاید، دوباره ممکن است حادثه‌ی اشغال اروپا در سال ۹۲ با اتحاد مسلمانان تکرار شود. طرح آن‌ها این است که بهترین دفاع، حمله است از این روز همواره سعی می‌کنند حملاتی به کشور های اسلامی داشته باشند؛ از جمله آن‌هاست: اشغال عراق، افغانستان، لیبی، تسلط بر مصر، مغرب، تونس و اردن. این‌ها بخشی از راهبرد غرب و آمریکا که بازوی قدرتمند اروپایی‌هاست- تلقی می‌شود و به همین دلیل، به نظر می‌رسد که از مهم‌ترین عوامل توجه غرب به خاورمیانه، وجود یک الگوی اسلامی در منطقه است. موضوع دیگر، وجود آبراه‌های مهم مثل تنگه باب‌المندب، جبل الطارق، کانال سوئز و تنگه هرمز است. این‌ها آبراه‌هایی است که برای کشتی‌های تجاری و جنگی غرب و آمریکا بسیار حیاتی است.

و مسئله بعد، موضوع نفت است. اینها سه عنصر مهم‌اند که غربی‌ها و به ویژه آمریکایی‌ها چشم طمع به خاورمیانه داشته باشند.



به عنوان یک کشور عضو محور مقاومت و در تقابل با رژیم صهیونیستی که نزدیک به ده سال است درگیر یک جنگ داخلی است و حضور گروهک‌های تروریستی در آن به ۱۷۰ هزار نفر می‌رسد. گروهک‌های داعش، جبهه النصره و جیش الاسلام که همه این‌ها به واسطه آمریکا به عنوان عناصر تروریستی در سوریه شکل گرفتند تا ناپایداری را در این کشور عضو محور مقاومت تشکیل بدهند. از لحاظ علمی هم آمریکا به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد که کشورهای منطقه به ویژه کشورهای اسلامی به فناوری‌های بالای صنعتی و کشاورزی و پزشکی دست پیدا کنند و همواره سعی می‌کند این کشورها را عقب‌مانده نگه دارد و حضور نظامی آمریکا یا هر قدرت استعماری دیگری هیچ گاه دستاوردی جز کشتار و قتل و خونریزی برای ملت‌ها به ارمغان نداشته‌است. هرچا آمریکا پا گذاشت، یک سری اختلافات بین طوایف مختلف کشورها ایجاد شد. مثلاً حضور نظامی آمریکا در لیبی، سوریه، عراق و افغانستان، موجب عدم اشتغال و ناپایداری در آن کشورها شده چون هدف امریکایی‌ها این است که میان ملت‌ها اختلاف‌افکنی کنند تا وحدت اسلامی به وجود نیاید.

حضور آمریکا موجب ناپایداری در منطقه شده است؛ ملت‌ها به شدت از آمریکا و نیروهای آمریکایی نفرت دارند

مختلف عراق مخصوصاً سه طایفه بزرگ شیعه، کرد و سنی عراق شده‌است. در سال ۲۰۰۱ هم آمریکا به بهانه ی سرکوب طالبان که زمانی جزو ابزارهای آمریکا بود و القاعده به افغانستان حمله کرد و کشتارهایی که امروز در افغانستان هست، نتیجه ی حضور ناتو و آمریکا در افغانستان است و به همین دلیل آمریکا باعث ناپایداری و اختلاف ملت هاست. ملت‌ها از حضور آمریکا ضرر کردند ولی چون برخی دولت‌ها دست‌نشاندهی آمریکا هستند، همچنان نفوذ بالایی در حکومت کشورها دارند. امریکایی‌ها در هر جا ورود کردند، عوامل خودشان را بر آن ملت‌ها مسلط ساختند. رابطه‌ی ملت‌ها با آمریکا رابطه‌ی قابل قبولی نیست. ملت‌ها به شدت از آمریکا و نیروهای آمریکایی نفرت دارند ولی رابطه آمریکا با حاکمیت‌هایی که بر سر ملت‌ها تحمیل کرده، هنوز پابرجاست.

چه چیزی باعث می‌شود که آمریکا از منطقه خارج نشود؟ وقتی که مردم اینقدر مخالف حضورشان هستند، چه می‌شود که نمی‌توانند آن‌ها را از منطقه بیرون کنند؟ علت این امر این است که آمریکا هنگام ورود به هر کشوری عوامل خودش را بر ملت‌ها تحمیل می‌کند. مثلاً در عراق سعی می‌کند دولت و عناصر دولت، وابسته به آمریکا باشند که هستند؛ در افغانستان همین‌طور؛ در لیبی الان ژنرال خلیفه حفتر بخش‌های مهمی از لیبی را اشغال کرده است.

او یک ژنرال وابسته به سازمان سیای آمریکاست و الان ۸ سال است که در لیبی جنگ داخلی راه افتاده. در افغانستان و در عراق هم همین‌طور. الان هدف آمریکا این است که نظام سوریه را سرنگون کند و یک نظام وابسته به آمریکا و غرب و همسو با رژیم صهیونیستی ایجاد کند ولی دولت سوریه با کمک ایران و محور مقاومت همچنان نزدیک ۱۰ سال است که مشغول مقاومت است. امریکایی‌ها سعی‌شان این است که اولاً از طریق تحمیل دولت‌های وابسته به خود، ملت‌ها را سرکوب کنند و بعد، بین طوایف مذهبی و سیاسی کشورها اختلاف‌افکنی کنند.

ترکیه نمی‌تواند قدرت اول منطقه باشد ولی ایران این ظرفیت را دارد.

خروج آمریکا از منطقه چه آثار مثبت و منفی‌ای می‌تواند داشته باشد؟ ممکن است ملت‌ها را دچار سردرگمی کند؟ اگر امریکایی‌ها از منطقه خارج شوند، ملت‌ها خودشان سرنوشت خودشان را

حضور آمریکا در منطقه چقدر روی دولت‌ها و ملت‌ها تأثیر داشت و موجب چه تهدیداتی شد؟

در هر حال، حضور آمریکا موجب ناپایداری در منطقه شده است اتفاقاتی که بعد از سال ۲۰۰۳ در عراق رخ داد و روی کار آمدن یک رژیم دیکتاتوری مثل رژیم بعث سابق عراق که در ابتدا با اقبال مردم عراق مواجه شد ولی حضور فیزیکی آمریکا با ۱۵۰ هزار نیروی نظامی در عراق، موجب بروز اختلاف میان طوایف

مختلف عراق مخصوصاً سه طایفه بزرگ شیعه، کرد و سنی عراق شده‌است. در سال ۲۰۰۱ هم آمریکا به بهانه ی سرکوب طالبان که زمانی جزو ابزارهای آمریکا بود و القاعده به افغانستان حمله کرد و کشتارهایی که امروز در افغانستان هست، نتیجه ی حضور ناتو و آمریکا در افغانستان است و به همین دلیل آمریکا باعث ناپایداری و اختلاف ملت هاست. ملت‌ها از حضور آمریکا ضرر کردند ولی چون برخی دولت‌ها دست‌نشاندهی آمریکا هستند، همچنان نفوذ بالایی در حکومت کشورها دارند. امریکایی‌ها در هر جا ورود کردند، عوامل خودشان را بر آن ملت‌ها مسلط ساختند. رابطه‌ی ملت‌ها با آمریکا رابطه‌ی قابل قبولی نیست. ملت‌ها به شدت از آمریکا و نیروهای آمریکایی نفرت دارند ولی رابطه آمریکا با حاکمیت‌هایی که بر سر ملت‌ها تحمیل کرده، هنوز پابرجاست.

یعنی در ابتدا ملت‌ها پذیرای حضور آمریکا بودند ولی بعداً با توجه به نتایجی که حضور آمریکا داشت، آن را پس زدند؟

امریکایی‌ها رژیم‌ها را بر ملت‌ها مسلط کردند مثل قذافی در لیبی، رژیم زین‌العابدین بن‌علی در تونس، رژیم صدام دیکتاتور بر عراق و حضور طالبان در افغانستان. این‌ها توسط امریکا اعمال شدند و بر ملت‌ها مسلط شدند ولی بعداً چون تاریخ مصرف آن‌ها گذشت، امریکایی‌ها به نام تغییر حاکمیت، سعی کردند حکام دیکتاتور را برکنار کنند ولی حاکمان دیگر را با چهره دیگر و با وابستگی پنهانی به آمریکا بر کشورها مسلط کردند. بنابراین ملت‌ها فریب دموکراسی آمریکا را می‌خورند ولی بعداً مشخص می‌شود امریکایی‌ها با چهره جدیدی قصد استعمار کشورشان را دارند.

در کل، حضور آمریکا نتایج خوبی هم داشت یا تمامی رهاوردهایش منفی و به ضرر دولت‌ها و ملت‌هایشان بود؟

حضور نظامی آمریکا کاملاً به ضرر ملت‌هاست. مثلاً عراقی که با اقتصاد پویا و ثروت بالا به دلیل داشتن تسلط بر آبراه خلیج فارس و داشتن سفره‌های گسترده نفتی و رودخانه‌های پر آب می‌توانست کشاورزی و اقتصاد بسیار پویا و قوی داشته باشد، با حضور نظامی آمریکا و شکل‌گیری گروهک‌های تروریستی مثل داعش و ایجاد ناپایداری‌ها و جنگ داخلی، به کشوری عقب‌مانده بدل شد؛ همچنین است سوریه

به‌خوبی مشخص خواهند کرد. اولاً یک حاکمیت دموکراتیک از طریق انتخابات ایجاد خواهد شد و ملت‌ها نخبگان خود را انتخاب خواهند کرد و یک حاکمیت کاملاً مبتنی بر الگوهای دینی و اسلامی و مذهبی و دموکراتیک و برگرفته از اراده ملت‌ها تشکیل خواهد شد و این موجب قطع رابطه بین این ملت‌ها و غرب خواهد شد. امریکایی‌هایی‌ها هرگز حاضر نیستند دموکراسی واقعی در کشورها حاکم باشد؛ نمونه آن در مصر است که یک حاکمیت اسلامی با اراده مردم در مصر شکل گرفت اما بعد از یک سال ژنرال‌های نظامی آن را برکنار کردند و اکنون مصر توسط ژنرال‌ها اداره می‌شود.

در ماجرای شهادت سردار سلیمانی و شهادت شهید فخری‌زاده با توجه به تهدیدی که آمریکا برای ما و نخبگان ما داشت، ما چه عکس‌العملی باید نشان بدهیم و چه انتقام سختی میتوانیم بگیریم؟

اولین انتقام را ایران بلافاصله بعد از ترور دردناک سردار قاسم سلیمانی و شهید ابومهدی المهندس بود و با پرتاب چندین موشک به بزرگترین پایگاه‌های آمریکا، پایگاه عین‌الاسد در عراق را هدف قرار داد که تودهنی محکمی به آمریکا بود. مسئله انتقام همچنان در دستور کار است و زمان و مکان انتقام و ضربه زدن به آمریکا را فرماندهان تعیین خواهند کرد و به همین دلیل، از هم‌اکنون امریکایی‌ها در حال جریان‌سازی علیه ایران هستند. ایران به هر حال از قدرت و بازوی بسیار توانمندی برای گرفتن انتقام شهید سلیمانی و شهید فخری‌زاده برخوردار است ولی به زمان و مکان مناسب نیاز دارد...

در پایان، اگر شما نکته‌ای به نظرتان مفید است بفرمایید.

الآن امریکایی‌ها به‌شدت آسیب‌پذیر هستند؛ هم در افغانستان، هم در عراق و لیبی، امریکایی‌ها سعی دارند ایران به عنوان حلقه‌ی اتصال میان ملت‌های اسلامی قرار نگیرد ولی به هر حال، ایران اکنون از قدرتی بالا برای نفوذ بیشتر در منطقه برخوردار است و امریکایی‌ها ناچار خواهند شد که منطقه را ترک کنند. الآن آسیب‌های آمریکا در منطقه بسیار بالاست و رژیم صهیونیستی درون اراضی اشغالی هم در حال فروپاشی است.

اگر آمریکا از منطقه برود کدام کشور قدرت اول منطقه می‌شود؟ آیا حکومت عثمانی شکل می‌گیرد؟ اولاً ایران این ظرفیت را دارد که به یک قدرت برتر منطقه‌ای تبدیل بشود که هم‌اکنون هم هست و به لحاظ نظامی اعتقادی، صنعتی و پیشرفت تکنولوژی، دست بالایی در منطقه دارد. ترکیه از ظرفیت لازم برای بازگشت به امپراطوری عثمانی برخوردار نیست. ظرفیت ترکیه به لحاظ تمدنی، انرژی و جمعیتی، بسیار پایین است و نمی‌تواند نقش بالادستی را ایفا کند. الآن نزدیک به نیمی از جمعیت ترکیه که علوی‌ها و کردها هستند، با حاکمیت ترکیه چه حاکمیت سکولارها چه حاکمیت اسلام‌گراها مخالف هستند و بنابراین ترکیه نمی‌تواند قدرت اول منطقه باشد ولی ایران این ظرفیت را دارد.

با توجه به این تهدیدی که آمریکا و دولت‌های امریکایی برای ما و منطقه به ارمغان آورده‌اند، وظیفه ما در مقابل حضور آمریکا چیست و چطور باید زمینه‌ساز اخراج آمریکا از منطقه باشیم؟

چند عنصر مهم در این امر دخیلند: یکی وحدت داخلی در جمهوری اسلامی ایران، دیگری مسئله تبعیت از ولایت فقیه که با عنوان رهبر جامعه اسلامی، قطب‌نمای سیاسی حرکت جامعه را در دست دارد و عنصر آخر، تکیه بر امکانات

چند عنصر مهم در این امر دخیلند: یکی وحدت داخلی در جمهوری اسلامی ایران، دیگری مسئله تبعیت از ولایت فقیه که با عنوان رهبر جامعه اسلامی، قطب‌نمای سیاسی حرکت جامعه را در دست دارد و عنصر آخر، تکیه بر امکانات

تأثیر سیاست مذاکره بر وقوع حادثه ترور



محمد رضا ضیا آبادی | دانشجوی کارشناسی ارشد بر نامه ریزی شهری دانشگاه گیلان

ذهنیت‌ها حاصل شود یا در نتیجه تغییر در هویت نخبگان سیاسی در ایران.» این قضیه ترور ها یکی از میوه های برجام بود؛ چرا که هرگاه با زبان غیرمقاومت با دشمن صحبت کردیم، ضربه خوردیم و این باعث شد که جسارت دشمنان انقلاب اسلامی بیشتر شود. از آسیب های دیگر برجام در مسئله ترور دانشمندان هسته‌ای ما، بند پنج برجام است که فرصت فعالیت های خرابکارانه را برای دشمن ایجاد کرد. نکته قابل تامل اینست که دست سازمان ملل نیز در این جنایت آلوده است؛ پایگاه واللائیزوز گزارش داده بود که نام آقای فخری زاده از طریق لیست سازمان ملل در اختیار موساد قرار گرفته و ایشان در این لیست تحت عنوان «دانشمند ارشد وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و رئیس پیشین مرکز تحقیقاتی فیزیک (PHRC)» معرفی شده است.»

اما آنچه اهمیت دارد تلاش حداکثری برای جلوگیری از تکرار چنین وقایعی و همچنین پاسخ قاطع و انتقام سخت که خواست عموم مردم نیز میباشد، است چرا که اگر دشمن احساس کند می تواند به حقوق ما تعرض کند و این تعرض برای او هزینه ای نداشته باشد، همین مسئله عامل گستاخی و تداوم جنایت های اوست و موقوف کردن پاسخ متقابل به آینده و دلخوش کردن به مذاکره با بایدن محصولی جز لجن مال کردن عزت ملی و غیرت اسلامی ندارد.

ریزی در صنعت هسته ای و تعطیلی غنی سازی ۲۰ درصد -با کاربردهای مختلف از جمله تأمین داروی بیماران خاص- تمامی تحریم های ضدایرانی یکباره لغو شده و رونق عظیم و فتح الفتوح بزرگ اقتصادی رخ خواهد داد. اما در نهایت به دلیل متن بسیار ضعیف برجام و غفلت دولت از ۲۸ شرط ابلاغی، هسته ای رفت ولی تحریم ها ماند، آمریکا از برجام خارج شد، اروپا هم فقط وعده سر خرمن داد و دولت روحانی ماند و خسارات برجام، متاسفانه خنده ها و پالس های مداوم مذاکره از سمت مسئولین داخلی در برابر وحشی گری و بد عهدی آمریکایی ها و غربی ها باعث گستاخ تر شدن آنها شد و در جنایتی بزرگ شخص رئیس جمهور آمریکا دستور ترور سردار عزیز ما، شهید سلیمانی را صادر کرد. با این وجود، سیاست لیبرال های میان تهی، همچنان پایبندی به برجام و ارسال گرا های مذاکره با قاتلین سردار عزیز ما بود، غافل از اینکه دشمن در خواب نیست و با برنامه دشمنی خبیثانه خود را ادامه می دهد. همان برنامه ای که از سالها قبل پی ریزی شده بود و چندین بار نیز اجرا شده بود... «ترور».

پادرو از معاونین ارشد موساد در سال ۲۰۰۳ می گوید: «مفروضه آغازین ما این است که کشوری با فناوری های پیشرفته و ثروت غنی مانند ایران اگر به دنبال تقویت برنامه هسته‌ای خود باشد، سرانجام به آن دست خواهد یافت. به عبارت دیگر، توقف فوری چنین پروژه‌ای یا باید در نتیجه تغییر در

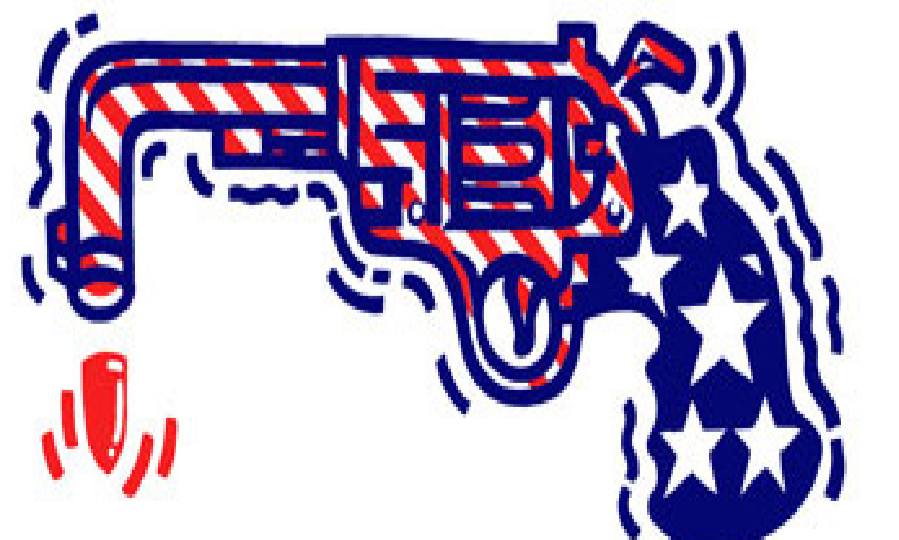
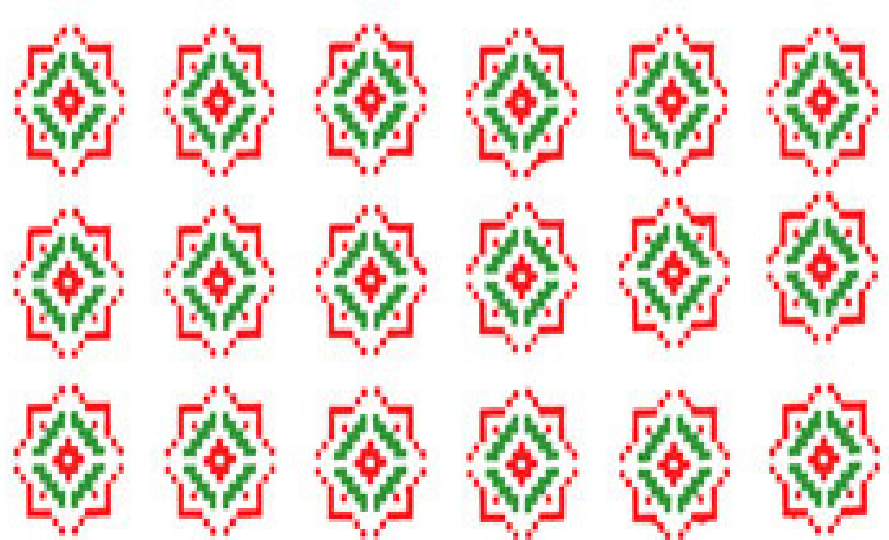
گرا ها را خطری بزرگ برای انقلاب می خواندند و از طرفی دیگر آمریکا را دشمن اسلام و شیطان بزرگ که هدفی جز نابودی اسلام و استعمار و چپاول سرمایه های ایران ندارد، میدانست. مقام معظم رهبری نیز همواره در رابطه مذاکره با آمریکا و اروپا تذکر میداند و مذاکره را سم می خوانند. از جملات کامل معظم له که نشان دهنده خط فکری ایشان نیز می باشد اینست که فرمودند: «آمریکا ادعای مسائل حیاتی را در مورد جمهوری اسلامی ایران دارد؛ یعنی میگوید شما امکانات دفاعی تان را کنار بگذارید، شما اقتدار منطقه‌ای تان را کنار بگذارید، شما قدرت ملی تان را کنار بگذارید. خوب اینها که نمیشود؛ انسانی که باشرف است و علاقه‌مند به حفظ مصالح کشور است که زیر بار این حرفها نمی‌رود؛ مذاکره یعنی این؛ اینکه بنده مخالفت میکنم با مذاکره، معنایش این است.» مواضع اسلام، امام خمینی(ره) و آیت الله خامنه ای (مد ظله) مشخص شد؛ اما افسوس با وجود خون دلهای فراوان، باز فردی بر کرسی ریاست جمهوری جلوس کرده که حتی یک روز را هم برای مذاکره با شیطان بزرگ از دست نمی دهد!

در دولت آقای روحانی، پرونده هسته ای از شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه سپرده شد و شخص محمد جواد ظریف ریاست تیم مذاکره کننده ای هسته ای را بر عهده گرفت. دولتمردان تاکید کردند که در ازای بتن

خداوند در قرآن کریم صریحا بیان میکند که یهود و نصاری هرگز راضی نخواهند شد؛ مگر اینکه به طور کامل از آنان پیروی کنید و به آیین تحریف شده آنان روی آورید. و از طرفی در سوره مائده علاوه بر اینکه دستور «لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» را صادر می کند، پرده از چهره منافقان کنار زده و می فرماید: «کسانی که در دل هایشان بیماری [دورویی] است، می بینی که در دوستی با یهود و نصاری شتاب می ورزند و [بر پایه خیال باطلشان که مبادا اسلام و مسلمانان تکیه گاه استواری نباشند] می گویند: می ترسیم آسیب و گزند ناگواری به ما برسد.»

به خوبی روشن شد که از همان صدر اسلام، موضوع امیدواری به دشمن وجود داشته است که قرآن به شایستگی مطلب را روشن میکند. بعد از پیروی انقلاب نیز رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) با بینشی وسیع، مراقب گرایش به غرب و شرق بودند از جمله اینکه فرمودند: «تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال ها بیفتد. تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام، این مردم بی پناه را از بین ببرند. تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد. تا من هستم دست ایادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه ها کوتاه می کنم.»

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، شاه سرنگون شده خطری برای انقلاب نداشت اما در سخنرانی های مختلف همیشه غرب





سردار دلها

محبوبه خاکپور | دانشجوی رشته جغرافیا دانشگاه حکیم سبزواری

ذهنی نظم یافته داشت. دقیق و منضبط بود و در جلسات به موقع حضور می یافت. گاه برای شرکت در جلسه ای مهم از دمشق به تهران می آمد و پس از شرکت در آن مستقیماً به فرودگاه می رفت و عازم دمشق میشد.

۱۲_ سرعت عمل و به هنگام بودن. بی شک سرعت عمل یکی از ویژگی های ضروری هر فرمانده نظامی است. اما ماهیت کارزاری که او در آن وارد شده بود، به گونه ای بود که بایستی چون صاعقه بر سر دشمن غدار فرود می آمد.

۱۳_ روحیه انقلابی. او فرزند انقلاب بود و دل بسته و مروج گفتمان آن. به روشنی می دید که انقلاب به مثابه درختی تناور، پیوسته رشد کرده و شاخ و برگ آن فزونی یافته و به سوی ملت های عدالتخواه جهان امتداد می یابد.

اینها و ویژگی های فراوان دیگری، مؤلفه های این شخصیت بزرگ را نشان می دهند. مؤلفه هایی که وقتی فراگرد هم می آیند، جامعیت یک شخصیت را به تصویر می کشند و او را به عنوان یک مکتب و یک چراغ راه و یک مدرسه درس آموز معرفی می کنند.

و در کلام آخر، قاسم یعنی تقسیم کننده... این بزرگ مرد، نامنی را برای خود، امنیت را برای ما، دشواری ها را برای خود، آسایش را برای ما، سرمای طاقت فرسا را برای خود و گرمای امید بخش را برای ما تقسیم کرد و به ما و نسل های بعد نشان داد که راه اسلام و انقلاب ادامه دارد و آیندگان نیز ادامه دهنده راه آن دلاور مرد خواهند بود.

تلاوت آیات قرآن و دعا و مناجات بهره می جست. مقید به تهجد و نماز شب بود. گریه ها و راز و نیازهای او در دل شب به روشنی، تصویری از یک عارف واصل جلوه می کرد. عرفان و حماسه هرچند دو رفتار متفاوت می باشند اما وقتی عرفان، وصول به حقیقت از طریق شریعت و حماسه از جنس جهاد فی سبیل الله باشد؛ جان مایه آنها یکی می شود.

۸_ فرامرزی بودن. فرماندهی سپاه قدس فرصتی را برای حاج قاسم فراهم نمود تا تجربیات جدیدی کسب کند. او در این دوران، نه تنها با زوایای مختلف جریان مقاومت در منطقه آشنا گردید؛ بلکه به لحاظ هوشمندی و توان فرماندهی و مدیریتی که از آن برخوردار بود، به سرعت توانست در این عرصه کارساز و تأثیرگذار گردد.

۹_ یک دیپلمات برجسته. تأثیرات منطقه ای و جهانی سردار سلیمانی تنها به لحاظ قدرت فرماندهی و اقدامات نظامی وی نبوده است. هر جا که ضرورت می یافت، او در تراز یک دیپلمات کارگشته و برجسته ظاهر می گشت.

۱۰_ سخت کوشی. مردی خستگی ناپذیر بود و از هیچ مشکلی نهراسید و هیچگاه دچار رخوت و سستی و رکود نشد. به غایت ساعی و تلاش گر بود و به آسایش خویش نمی اندیشید. علیرغم اینکه در چند عملیات مجروح شد اما همچنان بر بازگشت به جبهه پای می فشرد و در کوتاهترین زمان ممکن به خطوط مقدم عملیاتی باز می گشت.

۱۱_ نظم و انضباط و دقت در امور.

نهایت شجاعت و بی باکی در خطوط مقدم حضور می یافت. او عاری از هرگونه ترسی در مواجهه با دشمن در معرکه ها و میادین نبرد بود.

۳_ روحیه شهادت طلبی. حاج قاسم عزیز ما شیفته شهادت بود. او در داغ فراق یاران همزمش می سوخت و در نجوای شبانه اش پیوسته از حضرت حق طلب شهادت می کرد.

۴_ اخلاص. به شدت از ریا و خودنمایی پرهیز می کرد. بود و نمود او یکی بود، آن گونه می نمود که بود. ظاهر بی آرایش و مؤمنانه او خبر از باطنی صاف و خدایی می داد.

۵_ ارادت و تمسک به اهل بیت علیهم السلام. او از عمق جان شیفته اهل بیت عصمت و طهارت بود و اعتقاد و ارادت و عشق به خاندان رسالت در اعماق وجودش رسوخ نموده بود.

۶_ ولایتمداری. به غایت والیتمدار بود و به رهبر و مقتدای خویش عشق می ورزید. نگاه او به عنوان یک افسر رشید لشکر اسلام، به ولی امر مسلمین و فرماندهی معظم کل قوا تنها از حیث رعایت سلسله مراتب نظامی نبود؛ بلکه نگاهی بس فراتر داشت و از جنبه اعتقادی می نگریست. سخن او، نوشته او، نگاه او، تصمیمات، فعالیت ها و اعمال او، همه و همه تعقیب کننده خط ولایت بود. بی جهت نیست که عبارت مالک اشتر در وصفش به کار برده میشود.

۷_ تعبد و معنویت. علاوه بر انجام واجبات عبادی به مستحبات نیز توجه ویژه ای داشت. از هر فرصتی برای

از خط کویبر، به خیل عظیم رزمندگان دفاع مقدس پیوست. این جوان مؤمن و شجاع در روزهای آغازین دفاع مقدس، سرداری هوشمند و تیزبین شد و آن چنان خوش درخشید و در مسیر کمال به پیش رفت که هر انسان آگاه و منصفی با شنیدن نامش، اشک از چشمانش جاری می شود.

به راستی چه فرآیندی در زندگی یک انسان طی می شود که او را در قامت یک مکتب، عزیز میکند؟ چه اتفاقاتی رخ می دهد که یک انسان به تنهایی یک مدرسه درس آموز می گردد؟ پاسخ روشن اما دقیق است...

اکنون به تبیین برخی از ویژگی های سردار حاج قاسم سلیمانی میپردازیم که همانا بیانگر مؤلفه های این مکتب می باشد.

۱_ نبوغ نظامی. سردار سلیمانی از نبوغ نظامی خاصی برخوردار بود. او مسلط به دانش رزم بود و با این مهارت دقیق و حساس، به گونه ای کاربردی و نه صرفاً نظری، در میدان نبرد، حضوری مستمر داشت. او دست کم، سه میدان عمده رزم را آزموده بود: میدان دفاع مقدس، میدان مبارزه با اشراک مسلح و سرانجام میدان مبارزه در عرصه فرامرزی و منطقه ای در عراق و سوریه در مقابل جریان سفاک داعش؛ با همه پشتیبانی هایی که از سوی قدرت های استکباری و صورت می گرفت.

۲_ روحیه سلحشوری در میادین مبارزه. او در جنگ ها علاوه بر هدایت مقاطع مختلف عملیاتی از طریق استقرار در قرارگاه ها، در



فخر ایران



محسن فخری زاده مهابادی در سال ۱۳۳۶ در قم متولد شد؛ وی دارای تحصیلات کارشناسی ارشد مهندسی هسته ای بود. از ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی و تشکیل سپاه به عضویت سپاه در آمد و درجه نظامی سرتیپ پاسدار را داشت. با تشکیل واحد تحقیقات ویژه اتمی (تیم ۳۲) در سال ۱۹۸۳ در مرکز تحقیقات سپاه پاسداران، فخری زاده از همان ابتدای تشکیل در این مرکز فعالیت خود را شروع کرد.

محسن فخری زاده از سال ۱۹۹۲ بعنوان عضو هیئت علمی دانشکده فیزیک دانشگاه امام حسین سپاه، امکانات این دانشگاه را در جهت تحقیقات هسته ای بکار گرفت و سپس رییس دانشگاه صنعتی مالک اشتر شد. او رییس سازمان پژوهش و نوآوری دفاعی (سپند) بود. لازم به ذکر است نام محسن فخری زاده به عنوان یکی از پنج شخصیت ایرانی که در فهرست ۵۰۰ نفره قدرتمندترین افراد جهان که از سوی نشریه آمریکایی فارین پالیسی منتشر شده است.

نام فخری زاده تحت عنوان دانشمند ارشد وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و رئیس پیشین مرکز تحقیقاتی فیزیک (PHRC) در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۰۷ میلادی، در فهرست تحریم شدگان ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفت. محسن فخری زاده تنها دانشمند هسته ای ایرانی است که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی نام او را مستقیماً در شو تبلیغاتی سال گذشته خود به زبان آورد و مدعی شد روی برنامه تسلیحاتی اتمی کار می کرده است. محسن فخری زاده از دانشمندان موثر و رده بالای حوزه تحقیقات علمی در کشور بوده است.

ترور این دانشمند حوزه موشکی کشور در منطقه آبسرد دماوند (استان تهران) اتفاق افتاده است و پس از حادثه متأسفانه تلاش‌ها برای احیا به نتیجه نرسیده و این دانشمند در ۷ آذر ۱۳۹۹ در منطقه آبسرد دماوند به دست عاملان استکبار به شهادت رسید.

«ما به دی ماه پر از حادثه عادت داریم»



لیلا زمانی | سردبیر

چرخه غنی سازی اورانیوم دست پیدا کردند. افتخاری بزرگ که باعث خشم روزافزون دشمن میشد. مصطفی مسئول تامین قطعات مورد نیاز برای غنی سازی بود. هیچ کشوری حاضر نبود به ایران، قطعات لازم را بفروشد. اما در رگهای مصطفی، خون غیرت میجوشید. این شد که تصمیم به ساخت تمام آن قطعات گرفت. مسیر سختی پیش رویش بود؛ با موانع بسیار. مصطفی نیاز به یک تیم قوی و متخصص داشت. تیمی که باور داشته باشد، «دانش اگر در ثریا هم باشد، ایرانیان به آن دست خواهند یافت.»

مصطفی و همکارانش بدون توجه به سختگیری های دشمن در حال کار بودند تا اینکه اتفاق عجیبی افتاد. سانتریفیوژها بدون اینکه داخل دستگاه مشخص باشد، تغییر سرعت می دادند و از کار می افتادند. همه در تلاش بودند تا علت را بفهمند و کاری کنند. مصطفی تمام دانش خود را پیاده کرد تا بداند باید چکار کند. فقط حدس قوی داشت که دشمن کاری کرده است. چیزی وارد سیستم شده که باعث این رفتار غیرطبیعی سانتریفیوژها شده بود. مصطفی بالاخره فهمید. ویروس که ساخت آمریکا و اسرائیل بود... با تلاش بسیار توانستند ویروس را از سیستم خارج کنند.

دشمن عصبانی بود. بیشتر از همیشه... سرسختی مصطفی، محدوده نداشت. این شد که نقشه ترور، طراحی شد. صبح ۲۱ دی ماه سال ۱۳۹۰ بعد از خروج از منزل، مصطفی احمدی روشن شهید شد. شهادتی که صدایش مثل صدای همان بمبی که به در ماشینش وصل شد، در گوش جهان پیچید. چیزی نمانده به سالگرد شهادتش. مصطفی رفت اما مصطفی ها هستند. فقط گمنام اند و همان به که گمنام بمانند. ایران، تاب داغی دگر ندارد.

به قول همسرش «مصطفی هیچ وقت تک بعدی نبود. نمی گفت فقط درس یا فقط یک چیز خاص. خیلی ابعاد زیادی داشت. به همه چیز با هم توجه داشت. به خاطر همین هم بود که هیچ وقت دل زده نمی شد.»

یکی دو باری در خوابگاه، سوخت موشک ساخت. کاری که از حوصله و علم دانشجویان نمره محور، خارج بود. مصطفی هدفهای بزرگی در سر داشت.

در چند پروژه علمی که برای اولین بار در کشور انجام می شد مثل پروژه ساخت غشاهای پلیمری، همکاری داشت که حاصل آن ارائه مقالات متعدد به زبان فارسی و انگلیسی شد که در مجلات علمی جهانی منتشر شدند.

خیلی اهل کتاب بود؛ خصوصاً کتابهای شهید مطهری را زیاد مطالعه می کرد.

بعد از دوره کارشناسی، با اینکه موقعیت های کاری و تحصیلی بسیار بزرگی حتی در خارج از کشور داشت، وارد سازمان انرژی اتمی ایران شد.

احساس می کرد عمویش از آسمان به او می گوید «به خاطر خون های ریخته شده ی جنگ تحمیلی هم که شده، نگذار آنجا از کار بیفتد.»

اما نمی گذاشتند. همان دشمنانی که سالها قبل هم به این خاک چشم دوخته بودند. آنقدر فشار آوردند که کشور مجبور شد برای اعتمادسازی، فعالیت ها را مدتی تعلیق کند. مصطفی در تمام آن دوران، تا می توانست کتاب می خواند و آزمایش می کرد و به معلومات و تجربیاتش اضافه می کرد.

تعلیق، مانده کار نبود. با وجود مصطفی و رفقاییش که پیشرفت علمی این مرز و بوم را در سر می پروراندند، مشخص بود کم آوردن در کار فعالیت هسته ای ایران نیست. بالاخره سال ۸۵ اعلام شد که در سایت نطنز، به

۱۷ شهریور ۵۸ به دنیا آمد. هنوز یک ماهش نشده بود که جنگ تحمیلی شروع شد و به جای لایلی، دعای خیر مادر برای رزمندگان در گوش مصطفی می پیچید. همان اوایل تولدش، وقتی او را در آغوش عمویش گذاشتند، گفت: «چشمهای این بچه نشون میده مرد بزرگی میشه.» عمویی که در دو سالگی مصطفی، شهید شد و پیکرش هیچوقت برنگشت.

مصطفی در حال و هوای جنگ قد کشید. در فضایی که هر روز در شهرها تعداد زیادی از پیکرهای پیچیده به پرچم سه رنگ تشییع میشد و انگار دیدن این تصاویر، با آنکه چیز زیادی نمی دانست، رگ غیرتش را برای مقابله با دشمنی که عمو حسنش را از او گرفته بود، بیشتر متورم می کرد.

هنوز پسر بچه بود که جنگ تمام شد اما رد خون شهدای دفاع مقدس که بوی مردانگی میداد، بر دل مصطفی ماند. از همان دوران مدرسه، در هوای شهادت پرسه میزد. ۱۳ آبان که می شد لباس بسیجی می پوشید و اسلحه دست می گرفت. حسرتی در دل داشت؛ حسرتی از جنس شهادت در جبهه های جنگ.

سال ۷۷ مردی شده بود برای خودش. از سر آزمون کنکور که برگشت، گفت: «رتبه ام سه رقمی میشه. فقط هم مهندسی شیمی شریف.» همان هم شد. رتبه ۷۲۹، مهندسی شیمی، دانشگاه صنعتی شریف.

در دانشگاه، همه سرگرم حفظ کردن فرمول و کشیدن نمودار و نمره گرفتن بودند اما مصطفی سرش درد میکرد برای کارهای عملی و آزمایشگاهی؛ دنبال انجام پروژه بود. هیچگاه در این مسیر، کم نیاورد. انگار برای رسیدن به هدفی می جنگید که عهد کرده بود به دستش بیاورد.

شهیدی که در راه حفاظت از تخصص به شهادت متعهد شد



فانزه غلامی | دانشجوی رشته علوم آزمايشگاهی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند

بی انصافی است اگر در کنار نام شهید احمدی روشن، خبری از بردن نام شهید رضا قشقایی فرد نباشد.

بیشتر از یخبندان های زمستان، دی ماه های پر از ترور بر جان این ملت، سردی میکند.

گویی زمستان، سردی اولین ماهش را با ریختن خون های پاک، گرم کرده است. چه این خون در فرودگاه بغداد ریخته شده باشد؛ چه کف خیابان سید خندان تهران. چه در راه تعهد ریخته شده باشد؛ چه در راه تخصص.

شهید احمدی روشن برادر نداشت. او رضا را برادر خطاب میکرد و میگفت: «من که برادر نداشتم، رضا از این به بعد برادر من است.» حتی به پدر و مادرش هم توصیه میکرد همانطور که با من راحت هستید، با آقا رضا هم راحت باشید.

مادر شهید رضا قشقایی میگوید: «رضا فردی مهربان و آرام بود. حلال و حرام برایش مهم بود و بر این موضوع خیلی اصرار داشت.» خاطره فرزند و شهادتش از یاد مادر نمی‌رود...

مادر است دیگر! دلش میخواست بداند به چه جرمی تروریست ها فرزندش را کشتند؟ مگر چه کار کرده بود؟ جز اینکه به مملکت خود خدمت می‌کرد؟!

وقتی خبر ترور و شهادت شهید رضایی نژاد را شنیده بود، نگران شده بود و از فرزندش خواسته بود دیگر نرود. ولی در جواب شنیده بود: «مامان! حاجی گفته که هر جا بروم تو را هم با خودم می‌برم.»

راست هم گفته بود. همه جا همراه حاجی بود؛ حتی در راه شهادت تنهایش نگذاشت.

مادر میگوید: «همه روز های خدا خوب است اما از بیست و یکم دی ماه ها خاطره خوبی ندارم؛ خصوصا از صبحهای آن. وقتی

آن روز تماس گرفتند و گفتند رضا تصادف کرده است و او را به بیمارستان رسالت منتقل کرده اند، انگار دنیا روی سرم خراب شد.»

وقتی تن بی جان پسر را که یک طرف بدنش کامل باندپیچی شده بود، روی تخت بیمارستان دیده بود، از هر کسی که میتوانست می‌پرسید «پسرم حالش چطور است؟» و در جواب میشنید «از دکترش بپرسید.»

انگار همه میدانستند، چیزی را که او نمیدانست و یا می‌دانست و نمیخواست باور کند.

دلواپس پسر بود ولی وقتی در بیمارستان رسالت، قبل از رفتن پیش دکتر، صدای اذان یاد آور یاد محبوب میشود؛ ترجیح میدهد دنبال کارهای رضا را بعد از نماز بگیرد. اما بعد از نماز، اجازه دیدار فرزند را به او نمی‌دهند. او را به منزل می‌برند و با سایهپوش شدن خانه متوجه میشود که از این به بعد قرار است او را مادر شهید صدا بزنند.

شهید برای همسر هم به تمام معنا تکیه گاه بود. مگر یک زن چه میخواهد به جز تکیه گاهی محکم؟!

میگفت: «هر کجا کم می‌آوردم، دلم به او گرم بود. اخلاقی عالی داشت و فردی با گذشت بود.»

از احترام و اهمیت شهید به پدر و مادرش میگفت. انگار در این چند سال ندیده بود، کوچکترین حرف ناخوشایندی به آنها بزند یا بلند صحبت کند.

علیکاهی در وصف همسر میگفت: «همیشه آخر نماز در سجده ای طولانی از خدا میخواست عمر و مرگش را با عزت قرار دهد.» هیچگاه مشکلات کاری را به خانه نمی‌آورد و همیشه مسائل کاری و خستگی

هایش را پشت در جا می‌گذاشت. پسرشان فقط ۱۰ سال داشت. هنوز باور نداشت که مرد خانواده شده است. میگفت: «هنوز پدر زنده است. هنوز پدر، مرد خانواده است.» انگار او بهتر از ما معنی آیه «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم يُرزقون» را درک کرده بود.

پس از شهادت شهید قشقایی، فرزندش محمد حسین به همراه خانواده به دیدار رهبر مشرف شد. او با همان زبان کودکانه خودش در برابر رهبر گفت: «از شهادت پدرم، یک احساس خوب دارم و یک احساس بد. احساس خوبم به خاطر آن است که پدرم شهید شده است و جایگاه خوبی پیش خدا دارد و من به او افتخار میکنم و احساس بدم به خاطر آن است که خیلی دلم برایش تنگ میشود.»

از خاطرات خود با پدر میگفت: «بابا همیشه مرا صبح ها به کوهستان میبرد و در طول راه با من بازی هم می‌کرد. گاهی دنبالم هم میدوید اما من همیشه از او جلوتر بودم.»

تولد محمدحسین، هفت فروردین بود. در همان ماهی که پدر متولد شده بود. میگفت: «بابا روز تولدم را فراموش نمی‌کرد و همیشه برای من هدیه ای می‌خرید. اگر هم فراموش می‌کرد، حتما یک طور دیگر جبران می‌کرد.» پدر شهید هم مانند سایر اعضای خانواده از احترام شهید به پدر و مادر میگفت. از اینکه پسرش در اخلاق و خنده رویی کم نداشت و کوچکترین بی احترامی از پسرش ندیده بود. شهید رضا قشقایی،

دوران زندگی اش را ابتدا با کارگری آغاز کرد و همزمان با درس و کار، مسئول فرهنگی پایگاه بسیج محلشان نیز بود و در نهایت کارمند سازمان انرژی اتمی شد. او راننده و

دوست شهید احمدی روشن بود. رابطه ای که هرگز رابطه رئیس و مرئوس نبود. وی بیست و یکم اولین ماه زمستان سال ۹۰ در پی حادثه تروریستی که توسط دو موتور سوار با چسباندن بمب مغناطیسی ثانیه ای به پژو ۴۰۵ حامل شهید احمدی روشن و همسر وی که شهید قشقایی راننده آن بود، به وقوع پیوست. در خیابان سید خندان مجروح شد و دقایقی بعد پس از انتقال به بیمارستان رسالت به آرزوی شهادت نائل گردید. آقای برات لو، دبیر شورای تأمین استان تهران، جزئیات ترور را اینگونه شرح می‌دهد: «این بمب از نوع مغناطیسی و همان‌هایی است که قبلا نیز برای ترور دانشمندان از آنها استفاده می‌شده و در واقع کار صهیونیست‌هاست. دشمنان احساس کرده‌اند که تحریم‌ها و فشارهای تحریم به تنهایی پاسخ نمی‌دهد، از این رو آنها تلاش می‌کنند با این ترورها فضا را امنیتی کرده و کاهش مشارکت را در انتخابات رقم بزنند. دشمن می‌خواهد از غفلت ما سوءاستفاده کند. از این رو مردم باید بیشتر در صحنه حضور پیدا کنند.» وقایعی که دشمن نادان هنوز آن را تکرار می‌کند. هنوز جلوی چشم همسر ترور می‌کند. هنوز از ترور دانشمندان برای ضربه زدن به تلاشهای صنعت هسته ای بهره می‌برد. هنوز در پی امنیتی کردن فضای جامعه و هنوز برای کاهش مشارکت در انتخابات له له می‌زنند و این عطش را میخواهد با ریختن خونهای پاک جبران کند. اما نمیداند ما رهبری چون خمینی کبیر رحمت الله علیه داشته ایم که فرمود: «بکشید ما را! ملت ما بیدارتر میشود.»

بر روی مزار مطهر شهید این بیت زیبا حک شده است...
ما در ره عشق، نقض پیمان نکنیم
گر جان طلبد؛ دریغ از جان نکنیم